

عنوان مقاله: بررسی دانش آموزان دیر آموز در مدرسه

مریم زارع^۱، مهدی زارع^۲، حسین محمدی^۳

۱-مریم زارع، کارشناسی، علوم اقتصاد، دانشگاه پیام نور، آید ممسنی، اداره آموزش و پرورش باشت، آموزگار

ایمیل: aryamehr1363@gmail.com

شماره همراه: ۰۹۰۱۹۲۱۰۲۳۴

۲-مهدی زارع، دانشجومعلم، آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، اداره آموزش و پرورش قائمیه، دانشجومعلم

ایمیل: Mahdizare12783@gmail.com

شماره تماس: 09907918279

۳-حسین محمدی، دانشجومعلم، آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، اداره آموزش و پرورش قائمیه، دانشجومعلم

ایمیل: hosseinmohammadi2261382@gmail.com

شماره همراه: 09172209620

چکیده

رشد کودکان و نوجوانان فرایندی پیچیده و چند بعدی است که برخی از ابعاد آن قابل سنجش و اندازه گیر هستند. یکی از مهمترین ابعاد رشد کودک، رشد هوش است که نظیر رشد هیجانی در طی یک فرایند حساس و ظریف و از طریق تسهیلات محیطی و موهبت های فطری تحول می یابد. علاوه بر یادگیری در درون خانواده و متغیرهای فرهنگی و اجتماعی دیگر، تحصیلات رسمی کودک در مدرسه برای افزایش توان بالقوه عملکرد او در زندگی کاملاً ضروری است. کودکی که نتواند به اندازه کافی و مناسب از آموزش رسمی مدارس استفاده کند در زندگی با مشکل مواجه می شود خوشبختانه امروزه شناخت دقیقی از چگونگی رشد هوش و شناخت کودکان وجود دارد. بیشتر اوقات کودکی که دارای اختلال بیش فعالی/کمبود توجه و یا اختلال یادگیری تشخیص داده می شود دارای یک شرط اساسی هوش مرزی است که با مشکلات شدید توجه و تمرکز مشخص می شود. معمولاً مشکلات عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات تحصیلی این کودکان اضافه می شود. تشخیص دشوار و اکثراً نادرست موجب می شود که مداخلات به نتایج ضعیفی منجر شوند و یا گاهی اختلالات بیشتری برای کودک ایجاد کنند. مشکلات تحصیلی کودکان دیرآموز، این کودکان بیشتر در دروس ریاضیات و فارسی با مشکل مواجه می شوند. نتایج امتحانی آنها از سایر همکلاسانشان کمتر است. نتایج ممکن است آنقدر ضعیف باشد که آنها را به کلاس و پایه پایینتر منتقل کنند. نگرش کودکان دیرآموز به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاسهای سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آنها مشکلات سازگاری بیشتری دارند. گاهی این دانش آموزان تعارضهای اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می دهند چرا که در هنگام مواجهه با بحرانهای بین فردی و شخصی، سازوکارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می گیرند.

کلید واژه: دانش آموز دیرآموز، مدرسه، همکلاسی، معلمان

مقدمه:

دانش آموز دیرآموز اصطلاحی است که برای اطلاق به کودکی با مشکلات یادگیری به کار میرود و منظور یادگیرنده ایست که مطالب را کندتر یا آهسته تر از متوسط همسالان طبیعی خود فرامی گیرد چنین کودکی دارای قوای هوشی طبیعی است که به هر دلیلی مطالب را کندتر از آنچه متناسب سن او است یاد می گیرد. طبق تعاریف به عمل آمده «دانش آموز دیرآموز مرزی، فردی است که از نظر هوشی

براساس منحنی نرمال، در حد فاصل یک تا دو انحراف معیار پایین تر از میانگین بوده و از نظر یادگیری مهارت‌های تحصیلی، کندتر از همسالان دارای هوش متوسط عمل می‌کند و فاقد اشکالات اساسی در رفتارهای انطباقی است» (هوسپیان و تات، ۱۳۷۹).

معمولاً مشکلات عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات تحصیلی این کودکان اضافه می‌شود. تشخیص دشوار و اکثراً نادرست موجب می‌شود که مداخلات به نتایج ضعیفی منجر شوند و یا گاهی اختلالات بیشتری برای کودک ایجاد کنند. مشکلات تحصیلی کودکان دیرآموز را این کودکان بیشتر در درسهای ریاضیات و فارسی با مشکل مواجه می‌شوند. نتایج امتحانی آنها از سایر همکلاسانشان کمتر است. نتایج ممکن است آنقدر ضعیف باشد که آنها را به کلاس و پایه پایینتر منتقل کنند. دانش آموزان دیرآموز در انجام تکالیف یادگیری بسیار بی دقت عمل می‌کنند زیرا: توجه به درس و تکلیف را خیلی زود دست می‌دهند و خیلی زود به این نتیجه می‌رسند که درس را خوب یاد گرفته و یا تکلیف را کامل کرده اند این کودکان تکالیف و تمرینات خود را دست کم می‌گیرند و زمان کافی برای یادگیری آنها اختصاص نمی‌دهند. زمان فیزیکی صرف شده از سوی این کودکان کمتر از سایرین نیست اما کوتاهتر از آن چیزی است که برای توانایی یادگیری آنان مناسب باشد. هرچند دیرآموزان از چند استراتژی فراشناختی استفاده می‌کنند، اما یادگیری آنها مکانیکی است. آنها تلاش نمی‌کنند که بین قسمتهای مختلف درسی که یاد می‌گیرند یک رابطه منطقی ایجاد کنند. دانش آموزان دیرآموز و مشکلات آموزشی: همراه با روش‌های ساده برای آموزش خواندن، نوشتن، مفاهیم پایه ریاضیات و مباحث کلی یکی از برنامه‌های اداره آموزش و پرورش استثنایی کشور تغییر سنجش نوآموزان بدو ورود به پایه‌های اول دبستان می‌باشد. متأسفانه به دلایل متعددی از جمله سبک زندگی انسان امروزی، کاهش میزان جنبش و حرکت مادران و کودکان، تغییرات تغذیه‌ای نامناسب نظیر فست فودها، محیط‌های محدود آپارتمانی، آلودگی‌های زیست محیطی و آلاینده‌های ناشی از سوخت‌های فسیلی، عوامل استرس‌زا و اضطراب آورن‌اشی از روابط نادرست خانوادگی در دوران بارداری و شیردهی، تعداد زیادی از این کودکان در آزمون‌های آمادگی تحصیلی به عنوان دانش‌آموز تلفیقی یا دیرآموز شناخته می‌شوند. روند یادگیری و میزان پیشرفت تحصیلی این دانش آموزان، نسبت به سایر همکلاسی‌هایشان پایین تر است. و مفاهیم آموزشی، برای این طیف از دانش آموزان باید به شیوه‌های متفاوت و بسیار ساده و ملموس بیان شود. اما از آنجا که این کودکان با سایر بچه‌های عادی در یک کلاس قرار می‌گیرند

۱-اهداف تحقیق

۱-۲-اهداف اصلی:

دانش آموزان دیرآموز در مدرسه و ویژگی‌های نگرشی

۱-۳-اهداف جزئی:

ویژگی‌های نگرشی و عاطفی کودکان دیرآموز

آشنایی دانش آموزان با وسایل آموزشی

آشنایی دانش آموزان با روش خواندن و نوشتن

تشویق دانش آموزان به خواندن و نوشتن

ویژگی‌های نگرشی و عاطفی کودکان دیرآموز:

نگرش کودکان دیرآموز به مدرسه و تحصیل معمولاً منفی است. تعداد غیبت‌های آنان بیشتر است و در بسیاری از موارد از سوی معلم و همکلاسان خود طرد می‌شوند. این نگرش منفی نسبت به کودکان دیرآموز در کلاسهای سوم تا پنجم بیشتر است شاید به این دلیل که آنها مشکلات سازگاری بیشتری دارند. گاهی این دانش‌آموزان تعارضهای اجتماعی خود را به شکل پرخاشگری نشان می‌دهند چرا که در هنگام مواجهه با بحرانهای بین فردی و شخصی، سازوکارهای ناکارآمدی برای مقابله در پیش می‌گیرند. دیرآموزان انگیزه تحصیلی بالایی ندارند و همین امر موجب درماندگی و ناامیدی و پایین آمدن عزت نفس آنها در مدرسه است. تجربه شکست مکرر در کلاس، فقدان هدف برای آینده، نگرش منفی همکلاسان و روشهای نادرست آموزش، رشد انگیزه تحصیلی این کودکان را به شدت کاهش می‌دهد. این کودکان از مشکلات رفتاری خود آگاه نیستند و نمی‌توانند عواطف خود را به طور مناسب ابراز کنند. ویژگی‌های خانوادگی کودکان دیرآموز:

وضعیت خانوادگی کودکان دیرآموز فرق چندانی با خانواده‌های کودکان دیگر ندارد. اما این احتمال وجود دارد که این خانواده‌ها متعلق به طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری باشند. مسائل مربوط به اعتیاد و شیوع بدرفتاری با کودک همانند خانواده‌های دیگر است. تعداد فرزندان و محیط فرهنگی فرق چندانی با خانواده‌های دیگر ندارد. کودکان دیرآموز و خانواده‌های آنان بیشتر از سایرین درگیر مشکلات جسمی خاص نیستند. علی‌رغم مشابهت‌های فوق، به نظر می‌رسد که تفاوت‌هایی هم وجود داشته باشند. والدین کودکان دیرآموز در ارتباط با نگرش نسبت به فعالیتهای شناختی با والدین دیگر تفاوت دارند: این والدین فعالیتهای هوشی و شناختی قبل از ورود به مدرسه را برای کودکان خود مهم تلقی نمی‌کنند. آنها به نتایج و نمرات فرزندان خود در مدرسه علاقه دارند اما شیوه کمک آنها به کودکانشان واقعاً کارآمد نیست. طعنه زدن، سرزنش کردن، تنبیه و مقایسه بین این کودک با سایر کودکان در این خانواده‌ها به فراوانی دیده می‌شود. این والدین سطح هوش کودکان خود را بیشتر از آنچه که هست برآورد می‌کنند و مشکلات رفتاری و سازشی آنها را نمی‌پذیرند یا درک نمی‌کنند. آنها حاضر به پذیرفتن این واقعیت نیستند که کودک آنها دیرآموز است و تلاش می‌کنند که بر مشکلات فرزند خود سرپوش بگذارند. چه باید کرد؟ مسلم است که کار با دانش‌آموزان دیرآموز باید به دور از نگرش منفی و تعصب صورت بگیرد. باید این نگرش در جامعه آموزشی و خانواده ایجاد شود که دیرآموزان متعلق به جامعه عادی هستند و استثنایی تلقی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، اگر یک کودک دیرآموز در نظام آموزشی تعلیم درست نبیند و سرانجام با برچسب استثنایی وارد مراکز ویژه شود نشان دهنده ناکارآمد بودن روش آموزشی است. والدین باید نقش خود را به عنوان معلمان طولانی مدت کودک بپذیرند و پذیرفتن این نقش مستلزم آن است که بین خانه و مدرسه همکاری و ارتباط بیشتر و فعالتری ایجاد شود. بنابراین معلمان این دانش‌آموزان باید آموزش مناسب و دوره‌های مربوط را بگذرانند و دارای شناخت کافی از کودکان و نحوه ارتباط با خانواده‌های آنان باشند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در آموزش و پرورش شناخت کافی از کودکان دیرآموز وجود ندارد و پی‌گیریهای لازم در مورد دیرآموزان صورت نمی‌گیرد. معمولاً مفاهیم آموزشی برای آنها با روش‌های تدریس عادی بیان می‌شود. از طرفی معلمان عزیز هم در رابطه با نحوه‌ی آموزش این قبیل افراد آموزش خاصی ندیده‌اند. و در اغلب موارد همان روش‌های عادی را با تاکید بیشتر برای این کودکان اجرا می‌کنند. و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در یک ساعت انفرادی با همان روش‌ها به آموزش دانش‌آموز می‌پردازند. توجه داشته باشیم که تلفیق حواس چندگانه کودکان در آموزش بسیار مهم است. استفاده از حرکت و بازی به ایجاد انگیزه در کودک کمک کرده، به تعمیق و تسهیل در یادگیری منجر خواهد شد.

ویژگیهای عاطفی کودکان دیرآموز

- ۱- اعتماد به نفس آنها پایین است
- ۲- ضعف در انگیزه دارند
- ۳- دامنه توجه آنها پایین است
- ۴- خودارزشمندی ندارند

۵- به بازی توجه ویژه دارند

۶- محبت پذیر هستند

روش های تحلیل

روش های کمک به کودکان دیرآموز

۱- خانواده ها به طور موثر با معلم همکاری کرده و معلم از این همکاری استقبال کند.

۲- این کودکان در کلاسهایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد.

۳- معلم به آموزش انفرادی پردازد و بتدریج کودک را درگیر فعالیتهای گروهی و تدریس جمعی نماید.

۴- پیشرفت این کودکان به صورت هفتگی ثبت و در صورت نیاز از وجود یک مشاور کمک گرفته شود

راههای مقابله با مشکل کمبود رفتارهای ورودی شناختی دانش آموزان دیرآموز منظور از رفتارهای ورودی شناختی ،

یادگیریهای قبلی دانش آموز است که برای یادگیری تازه ضرورت دارند

۱- بهترین راه برای رفع مشکل آموزش فردی و اجرای شیوههای آموزشی ترمیمی و جبران کمبودهای یادگیری آنان است

۲- پیش از شروع به آموزش درس تازه ، رفتارهای ورودی شناختی در کلاس را به طور جمعی مرور کرد تا امکان استفاده یادگیرندگان از این رفتارها افزایش یابد

۳- تکلیف یادگیری را به شکلهای مختلف تغییر دهیم آنگونه که پیشنهادها متفاوتی را ایجاد کند (مثال میتوان سطح دشواری مطالب را کاهش داد یا دستورالعملهای تکالیف یادگیری را به عوض مطالب نوشتنی به صورت شفاهی عرضه کرد یا از تصاویر ، نمودارها یا روشهای غیر کلامی دیگر در آموزش استفاده کرد

در حال حاضر بهترین کمک به کودکان دیرآموز آن است که :

۱- خانواده ها به طور موثر با معلم همکاری کرده و معلم از این همکاری استقبال کند.

۲- این کودکان در کلاسهایی قرار بگیرند که دارای دانش آموزان کمتری باشد.

۳- معلم به آموزش انفرادی پردازد و بتدریج کودک را درگیر فعالیتهای گروهی و تدریس جمعی نماید.

۴- پیشرفت این کودکان به صورت هفتگی ثبت و در صورت نیاز از وجود یک مشاور کمک گرفته شود.

۵- فعالیتهای یادگیری به صورت گام به گام و از ساده به مشکل و با حجم کمتری انجام شود.

۶- تدریس با تکرار بیشتری همراه باشد و از بیان لفظی خود دانش آموز استفاده شود.

۷- در مورد پاسخهای درست و نادرست بازخورد فوری و همراه با توجه، تحسین، تشویق و البته در صورت لزوم از تنبیه خفیف استفاده شود.

راهنمای آموزشی برای معلمان دانش آموز دیرآموز

با توجه به محدودیتهایی که دانشآموزان دیرآموز در یادگیری از خود نشان میدهند منطقی است که باید متناسب با نیازهای آموزشی آنها و برای برطرف کردن موانع تحصیلی تدابیری را اتخاذ کرده و اجرا کنیم مثل:

عقد قرارداد، داشتن حق انتخاب، تصمیم گیری در مورد برنامه درسی، کوتاه کردن تکالیف، اصلاحاتی در ارائه مفاهیم انتزاعی، ساده

سازی سطح مواد خواندنی، تدریس خصوصی توسط همسالان

مقطع ابتدایی در آموزش و پرورش به عنوان یکی از مراحل مهم تحصیلی، دورانی است که با توجه به سن و سال دانش آموزان، بسیار حساس

و پر چالش است در این دوره، دانش آموزان با مفاهیم جدیدی در حوزه های مختلف آشنا می شوند و با محیط تحصیلی جدیدی روبرو

می شوند این دوره از زندگی کودکان با مشکلات و چالش های مخصوص به خودش همراه است ۱ شناخت مشکلات دانش آموزان ابتدایی

و دغدغه های آنها برای معلمان ابتدایی بسیار ضروری است

یکی از مهم ترین عواملی که منجر به سازگاری بهتر دانش آموزان با مدرسه می شود، ارتباط بین معلم و دانش آموز است در این میان اگر

معلم با دانش آموز رفتار نادرستی داشته باشد، تعادل روانی او به هم می خورد و علاوه بر ناراحتی باعث می شود تمایلی به حضور در مدرسه

نداشته باشد.

پیشینه تحقیق

وسیمه، استکی و میرزاخانی (۱۴۰۲) در پژوهشی به مقایسه آموزش کارکردهای اجرایی مبتنی بر بازیهای رایانهای و یکپارچگی حسی بر

علائم نارساخوانی دانش آموزان پرداختند. نتایج نشان داد هر دو مداخله بر علائم نارساخوانی دانش آموزان مؤثر بودند، مداخله تمرین های

یکپارچگی حسی تأثیر پایداری بر علائم نارساخوانی داشت. در نهایت، توجه به الگوهای پردازش حسی و راهنمادهای درمانی در

تشخیص و آموزش دانش آموزان نارساخوان نتایج موثری دارد.

عماد، استکی و کوچک انتظار (۱۴۰۱) در مقایسه اثر بخشی تمرینات یکپارچگی حسی با و بدون ربات یاریرسان بر تعاملات اجتماعی

کودکان طیف اسم دریافتند که میزان تغییرات اختلال در تعاملات اجتماعی در ۳ گروه یکسان نبوده و در موقعیت آزمایش، میانگین نمرات

گروه تمرینات یکپارچگی حسی با ربات یاریرسان، بیشتر از تمرینات یکپارچگی حسی بدون ربات یاریرسان و گروه کنترل، کاهش و تغییر

داشته است. بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که تلفیق دو شیوه درمانی یکپارچگی حسی و درمان با ربات، بیشتر از شیوه یکپارچگی حسی

به تنهایی موجب بهبود تعاملات اجتماعی کودکان طیف اوتیسم می شود.

دانش آموزان دیرآموز نیازهایی دارند و مهارتهای اساسی را به طور کامل کسب نکرده اند. بنابراین ضرورت دارد پیش از اجرای برنامه

های دوره ابتدایی یا همزمان برنامه های دوره ابتدایی یا دوره پیش دبستانی اجرا شود و مهارتهای الزم کسب گردد. بسیاری از این قبیل

دانش آموزان قادر هستند تمام یا برخی از این گونه مهارت ها و فعال ها را در خلال بازی و واحدهای آموزشی یاد بگیرند

بانگ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی اثر بخشی کاربرد مدل چندحسی به منظور تقویت تشخیص حروف زبان انگلیسی در

دانش آموزان دارای اختلال یادگیری نارساخوانی پرداختند. نتایج نشان دهنده عملکرد بهتر کدگذاری تشخیص صدا و حروف پس از

آموزش مدل چندحسی بود. بنابراین مدل چندحسی برای تقویت عملکرد خواندن دانش آموزان نارساخوان میتواند یک الگوی مؤثر باشد.

تاماس (۲۰۲۲) در مطالعاتی با عنوان پیشگیری و درمان ناتوانی یادگیری و رفتاری با درمان یکپارچگی حسی، این رویکرد درمانی را به

عنوان یک روش درمانی مؤثر در بهبود ناتوانی یادگیری/رفتاری ناشی از اختلال در فرآیندهای کسب اطلاعات، تعدیل یکپارچگی حسی

در سیستم عصبی افراد دارای اختلال یادگیری و اختلال یکپارچگی حسی معرفی نمود.

نمره های ۸۵ و بالاتر از آن در آزمونهای استاندارد هوش نشان دهنده هوش عادی هستند. نمره های کمتر از ۷۱ نشان می دهند که کودک با برخی از محدودیتها و عقب ماندگی ها در عملکرد هوشی خود مواجه هست.

نمره های بین ۷۰ تا ۸۴ نشان دهنده هوش مرزی یا دیرآموزی می باشند. واضح است که کودکان دیرآموز بر اساس نمره آزمون هوش، جایگزینی آموزشی و روشهای آموزشی تعریف می شوند. این کودکان در عملکرد رفتارهای انطباقی ضعیف بوده و نه تنها در معرض خطر شکست تحصیلی قرار دارند بلکه از نظر بهداشت روانی نیز در مخاطره قرار دارند.

از طریق آزمونهای استاندارد، علائم و نشانه های رفتاری، شناختی و عاطفی می توان این دانش آموزان را شناسایی نمود. این کودکان عقب مانده نیستند اما دارای ویژگی های خاصی هستند. یادگیری این کودکان دیرتر صورت می گیرد و اصطلاحاً کندآموز هستند. نمره های آنها در مدرسه ضعیف است و ممکن است در بعضی از کلاسها مردود شوند. این کودکان رفتارهایی دارند که منعکس کننده توجه و تمرکز ضعیف، تأخیر و کندی در پاسخدهی، گرایش به سوی فعالیتهای عینی و ابتدایی، اختلاهای عمومی، بیش فعالی، تکانشی بودن، تحمل کم در برابر ناملازمات و محرومیت ها، نوسانات خلقی، عواطف ابلهانه، دلتنگی، خشم، ترس و پایین بودن اعتماد به نفس آنها می باشد. این کودکان بسیاری تجربه به نظر می آیند. با این همه، این دانش آموزان به آسانی از سوی متخصصان و پزشکان تشخیص داده نمی شوند.

بیشتر اوقات کودکی که دارای اختلال بیش فعالی/کمبود توجه و یا اختلال یادگیری تشخیص داده می شود دارای یک شرط اساسی هوش مرزی است که با مشکلات شدید توجه و تمرکز مشخص می شود. معمولاً مشکلات عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات تحصیلی این کودکان اضافه می شود. تشخیص دشوار و اکثراً نادرست موجب می شود که مداخلات به نتایج ضعیفی منجر شوند و یا گاهی اختلالات بیشتری برای کودک ایجاد کنند. مشکلات تحصیلی کودکان دیرآموز؛ این کودکان بیشتر در دروس ریاضیات و فارسی با مشکل مواجه می شوند. نتایج امتحانی آنها از سایر همکلاسشان کمتر است. نتایج ممکن است آنقدر ضعیف باشد که آنها را به کلاس و پایه پایینتر منتقل کنند.

کلاس اول و دوم ابتدایی برای این دانش آموزان بسیار دشوار است اما بعد از کسب مفاهیم لازم و در کلاسهای سوم و چهارم مشکلات کمتری دارند. این کودکان در کلاس اول، در شناخت و تشخیص حروف، خواندن درس و یا درک معنای چیزی که خوانده اند مشکل دارند. بسیاری از آنها تمایلی به نوشتن دیکته نشان نمی دهند و آنهایی که دیکته می نویسند اشتباهات زیادی مرتکب می شوند. کودکان دیرآموز اعداد را می شناسند اما در محاسبه هایی که حاصل آنها بیشتر از ۱۰ باشد مشکل دارند نمی توانند از ۱۰ به ۱ بشمارند و روابط و نظم حاکم بین این اعداد را درک نمی کنند.

حل مسائل ریاضی برای آنها بسیار دشوار است. در سال دوم، این کودکان برخی از مفاهیم مربوط به کودکان عادی را کسب کرده اند اما هنوز در خواندن و درک معنای متن مشکلاتی دارند. برای آنها خیلی سخت است که جمله های ساده ای در مورد خودشان بگویند یا بنویسند. هنوز در دیکته مشکلات زیادی دارند و در حل مسائل ریاضی ضعیف هستند. در پایان سال سوم، برخی از تواناییهای این کودکان پیشرفت قابل ملاحظه ای نشان می دهد. آنها می توانند به طور مستقل و بدون نظارت مستقیم یک متن را بنویسند و تلفظ آنها نسبت به سالهای قبل خیلی بهتر می شود. با این وجود، اول حروف و سیلابها را می خوانند و سپس آنها را به هم متصل می سازند و نمی توانند به سوالاتی که در باره یک متن از آنها پرسیده می شود جواب دهند.

تقریباً ۲۵٪ دانش آموزان دیرآموز بر عمل جمع و تفرق مسلط می شوند اما همچنان در ضرب، تقسیم و حل مسائل ریاضی مشکل دارند. این کودکان کمتر از سایر کودکان موفق به گذراندن امتحان نهایی کلاس پنجم می شوند و احتمال ترک تحصیل در دوره راهنمایی در آنها زیاد است به طور کلی سن ذهنی این کودکان از سن ذهنی کودکان همسن کمتر است. از نظر هوش کلامی، گنجینه لغات کمتری دارند؛ آنها به سختی می توانند چیزهایی را که در تصویر می بینند بیان کنند.

این کودکان به جای آنکه اعمال و فعالیتهای یک تصویر را توصیف کنند، چیزها را نام می برند. ظرفیت و دامنه حافظه کوتاه مدت آنها کمتر است تفکر آنها بیشتر عینی، ملموس و انعطاف ناپذیر است و کمتر قادر به بازگشت پذیری هستند. در مقایسه کردن امور با هم مشکل دارند. نمی توانند از دانش ریاضی خود در خارج از محیط مدرسه استفاده کنند. آگاهی و جهت گیری زمانی آنها ضعیف است. نقاشی های این کودکان بسیار ساده، ناپخته و با جزئیات کمتری همراه است. مهارتهای فراشناختی آنها بسیار ضعیف است. آنها نمی دانند که چه چیزی یادگیری آنها را کاهش می دهد و چگونه می توانند یادگیری خود را افزایش دهند. یادگیری این کودکان ناقص و بسیار کند است.

نتیجه گیری

مقطع ابتدایی در آموزش و پرورش به عنوان یکی از مراحل مهم تحصیلی، دورانی است که با توجه به سن و سال دانش آموزان، بسیار حساس و پر چالش است در این دوره، دانش آموزان با مفاهیم جدیدی در حوزه های مختلف آشنا می شوند و با محیط تحصیلی جدیدی روبرو می شوند این دوره از زندگی کودکان با مشکلات و چالش های مخصوص به خودش همراه است شناخت مشکلات دانش آموزان ابتدایی و دغدغه های آنها برای معلمان ابتدایی بسیار ضروری است

یکی از مهم ترین عواملی که منجر به سازگاری بهتر دانش آموزان با مدرسه می شود، ارتباط بین معلم و دانش آموز است در این میان اگر معلم با دانش آموز رفتار نادرستی داشته باشد، تعادل روانی او به هم می خورد و علاوه بر ناراحتی باعث می شود تمایلی به حضور در مدرسه نداشته باشد. بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که تلفیق دو شیوه درمانی یکپارچگی حسی و درمان با ربات، بیشتر از شیوه یکپارچگی حسی به تنهایی موجب بهبود تعاملات اجتماعی کودکان طیف اوتیسم می شود. یکی از مهمترین و اساسی ترین عوامل موفقیت، مخصوصاً در فراگیری دانش ها و فنون مختلف هوش است چنانکه اگر فرد از نظر هوش عقب مانده باشد تحصیل وی در روند عادی و جاری نظام آموزشی میسر نخواهد بود و باید به روش دیگری مثلاً آموزش لازم را در کلاس و خانواده و تشویق کردن آن به درس یا نقاشی بهره

مند کنیم

منابع

- هوسپیان، آلیس و تات، محمدرضا (۱۳۸۶). آموزش و پرورش تلفیقی دانش آموزان دیرآموز، تهران: سازمان آموزش و پرورش استثنایی . عباسی، ش. (۱۳۹۴). اثربخشی درمان یکپارچگی حسی-حرکتی بر بهبود مهارتهای حرکتی، مهارتهای اجتماعی و مشکلات خواندن و نوشتن در دانش آموزان با ناتوانی یادگیری. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، دانشگاه یاسوج.
- مجله پیشرفت های نوین در روانشناسی (۱۴۰۲)، علوم تربیتی و آموزش و پرورش سال ششم، شماره ۵۸،
- تحول روانی آموزش و توانبخشی (۱۳۹۶)، محمد رضا نامنی، افسانه حیان روشن، فریده ترابی میلانی، نشر سمت
- حدادی، علیرضا. (۱۳۸۸). وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش آموزان کم توان ذهنی مرزی در مدارس عادی، فصلنامه روان شناسی کاربردی، سال ۳، شماره ۳، پاییز ۸۸

